بسم الله الرحمن الرحیم ۱

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم ۱

[illegible]

۵۷۹۶

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب مجموعه رسائل

مؤلف

موضوع

شماره قفسه ۴۰۶۲

شماره ثبت کتاب ۶۲۸۸۲

بررسی شد

بازدید شد ۱۳۸۲

خطی - فهرست شده ۴۰۶۳

هو الله تعالی شأنه العزیز

1

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

تاریخ هجرت ... تا چه قصه و حکایت ... [illegible]

[illegible]

۵

با همه دیوانگی میل الفت گوئیش است بر زوال از نون
سنگ به شیشه چو رد دست دارم نیست لطف
لرد کاه زنهار کام چشمه نان پیچ داغ لعل دیدن
نه جهار از سر زلفی تو پیچ بودیم نه حالت ابدی در جش
چه نشینم که آتش غم از دلم نرود [illegible] لعل بشود
از آن غم قوی دید اگر دلبر ارم چو تیر دردم [illegible]
تحریر از درد دم کوته سینه ام به زان آن سر زلف [illegible]
از سر وستان بر بار بی دلیوست و محو قد تنحیف [illegible]
برنی از دو جش و دو دیده او چون آن کو جش بیان [illegible]
پران نسازش است وا بنیر رها شده از ز نحر پرداخش
عابد از در نگه بر بالحت نحیف داب در [illegible]
زبیش از آنکه چه جای صبر وار آنچه برجان [illegible]
کاکل نازنی دلبری تا خود غم ز باغ او آسا داد دادی

عجبا از حال دل چه می پرسی دار سر ساکو دل [illegible]
بیطلبیده از هجر گذار زیر تیر هزاران ترک پر جمی [illegible]

سبو به دوش سجاده در سر شیخ دین وانه نه زهی
سکه به ته نقاب پی وفاداری زنگاران عشاق است دیدار[illegible]
از تو شای در پیش ران تماشا است چشم نقش جان [illegible]
مراد جو و دارای نقش بر آب است دیر نشانی [illegible]
رب در سلطنت است آتش آسی در نیست و چه [illegible]
است آیه مطلق از کرمی در آتش ای [illegible]
هر نیم جای عندام جبرانم بار و بسیاری قاچه در [illegible]
بیمونس کارم سکندری دل طلب و بسته ام چاره [illegible]
بی درد تو آرام در عشق است هزار [illegible]

جیبا پیراهن که به امی چند در سینه فراق در بند [illegible]
اسبه در دل انتظار بفد گشت صحگاهی نیم [illegible]

۶

[illegible]

قربانت گردم ... نامه ... گفته ماند ای ... تقریری

تا کی ... بیش ... ای سحر ... تحریری ولی شرح رفتن خان

کنم تحریر قلمی که دلم شکسته تر است باری شنیده ام از ...

... و لیکن ... از حضرت ... ترا ...

ما الحمد مدام ... از آن ... تصور ... نیست ... و جایش

گاه و بیگاه ... دلخواه ... و ... الله ... ای ...

... هزار و ... باد ... چه بیاید ... ده دیه ای

چه جای ... هم ... هرگز فراموش خواهی ...

از ... و ... فراموشم ... به تعیش ...

... دیگر ... رحمت ... هم ...

[illegible]

بستان عشاط فته لاله سعدی اری آری حه پست فرو نشستند مجبت تم

ده در تعجب به بدیدند دیار بوسته ای بیت ده اسعار عشاق چه بوده رو حلاف

عاشق دارستیقی گاه و بیسگاه جز با حریفان حه حرف روش باغ بکلی

و براه هنوز روز روشن هر روز از صبح الی شام است از شام چون

تم از عشق کاشانه ام طلوع ثانی دارد طلوع جلوه ز انوار گیرد ازم

فارغ فرمانی تا دیگر اسیر دیدیم نهایت رو بودم امید دارد

مرا کشت مرحبا دیگر خود دانم

[illegible]

[illegible]

فرح بر حضرت تو حاجتی نمیدانستم چنان دیدی با دو حال نشستیم

زدیم دلم بر دوست است وان [illegible] [illegible]

مرگ چیر ولی [illegible] از مرگ چه در حالت تاب و تب و جانم بر لب اگر [illegible]

آنی اسم خوش است و در وقت مرغ [illegible] به بیشم [illegible]

مرارة الشکر [illegible] در ریاض خلد چون [illegible] باشم چه دارم و دیگر نخواهم [illegible]

دیگر چه دارم و غیر از تو نخواهم در گلستان حالت جنت را چه قرار [illegible]

چه مقدار از آب حیات حیات و چشمه کوثر کدام با گرداب حیات [illegible]

ام آغوش دارد [illegible] [illegible]

کریم هور سلک [illegible] [illegible]

دیدم پسندد تو [illegible] [illegible]

دیگر چه رحمت اسم [illegible] [illegible]

باز والسلام [illegible] [illegible]

و جایی هر کس با نفس خود صحبت [illegible] از صحبت [illegible]

نه [illegible] [illegible]

در هوا [illegible] [illegible]

با [illegible] [illegible]

دقیقه [illegible] [illegible]

گو کبک [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ای شوخ ... آمده وای عاشق کش ... وای جفا ... همه جا ... نشش

جان فرمودی است که کار رحمت خدا ... خواهش ... و در آینه ... شبو ... ارا ...

کمن کمن که تو صورتا ... پشیمان شوی ... کار ... جا

مفقود ... نباشد ... از فن چون ... اگرچه عادت ... ولی امراء ... تو ... کارات

منم ... دارم ... تو در ... داری ... چون عاشقی داری ...

جرا ... ترا از غم تو ... ترسم چرا ... داری ... ثابت ...

خیال کمن ... از دست ... دارم با طریق عشق و محبت ... کنار ...

بکمال غربت ... عظیم ... کذشت ... آن ... سیم ... نفیم

... فرشتم ... احتمال ندارد و محال ... دیکر ...

چه رنجها دارم و چه زحمت ... کرم ... انداز دیکر

ترحمی کن ... با همراهان ... شیشه ... حسن ...

کر دست ... دیکر ... فارسی ... حال

... والسلام

... ای حضرت ... قبله ... خاک ...

... مدام ... سرِ ... بهتر

... کمتر ...

و ... مجروح است ... از ... ارتعاشات

با ... چشم ... هم ... از آن ...

[illegible]

سرارم ... کرد ... بنغمات ... و ...

حضرت مالک الملکوت ... نغمه ...

صورت ... ساقی ... محبوب ... آهنگ

... چنگ ... در ... ارانند ...

... اینیش صورت ... اندر ...

... طرح این عالم ... اندرات ...

... که ... جلوه ...

و چون ... لهذا ...

... تنه ... حضرت ... مکان

همیشه پیوسته در ... از باده خود ... دستم کمر

[illegible]

منظور ... رحمت ... باشد از ذره پروری ... تحقیر ...

... نظر ... چها ... فرهاد ... جا ...

حاضر ... والسلام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سودن اکرام [illegible]

[illegible]

طره ها چشمه روزم سیاه داری [illegible]

[illegible]

هوس بهره داده ام هر از دست در تیغ که بر جسم [illegible] زکی ملوک قدیم خلوات معهود [illegible] در
توانم کرد [illegible] خود [illegible] ساحری دلی [illegible] منحوات [illegible] ارکان [illegible]
دلی [illegible] بر [illegible] ازنان [illegible] دلش [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

امید که پیوسته بمیامن الطاف محرم حریم کبریا، اختر خامه دولت در افق دوام طالع و خجسته
فروز مسعود بهجت پیرایه ملازم رکاب مسعود سعادت بخود قلب سلیم و طبع مدرک فهم بهاء یاب ادراک
توفیق و عنایت ایزد کریم، بعد ابلاغ رقیمه دعاگو که چهره رای فلاکت برای قرائت ... ارد
کمتر ظرافت مبارک هم رقیمه ظرافت ترکیب ... بلاغت توام در ساعت سعید و ...
مصداق فلما ان جاء البشیر القاه علی وجهه فارتد بصیرا دیده را ارزندگی و ... آن ... دیده
درداح ... تبرک ... بحرانیان ... خاطر فاتحه را ... ده ... در ...
... از ... رضوان ... منهم ... ادراک ... قوت ... خلق ...
... از حضرت ... رنگ ... حضرت
... آن ... بدعائی ... نعم ...
شوق ... موافق ... از ... درکات ... ده ... لطف در ... حاجت ... آن ...
... سعادت ... از ... مسعود ... المعارف ... ملاطف ... همراه
مخلص ... الایات ... غیر ... خواهد هست ... اتقی ایام ...

... حضرت ... کثر ... بمقال رحمت بردر عرض ... اگرچه ... بدار
این دعاگو ... قوه ... غیر ... غیر معتدر است ... دست
دعا ... از ... حضرت ... والت ... دراز درگاه رب الارباب ... است و جمع
... الدوام دعاگو ... حضرت ... چراغ ... الطاف سبحان
افروخته ... عارفی عقیدت ... را ارادت ... بر نور صدق ... آرامش ... دیده
امید ... دیده علوفت ... حصول ... مشهود ... ان
... از ... الیه ... عموم مردم ... هم ... یه
... نفع و ضرر منوط بلطف ... هسته ولود ... الطاعت ... ادا
... کرده

دولت در رجوع حضرت در انجام مهام و انتظام مرام منفرد نباید شاخ شرا ... اراده
... حضرت ... را از ... تحقق یابد، حقیقت ... از ... حقیقت ... درگاه آرزان ...
حضرت سلطنت ... و ... بجوید ... سیا ...
ارزنده ... هدف ... داشته ... بردارند ... مصلحت خود ... برود ...
ارزند بدان ... را ... دار ... کرده ... از قبیل ...
دیگر ... همه ... هنر ...

جناب ... حقایق ... معارف ادب دقایق و عوارف ... فاضت کتاب ...
دنیا ... ترابع ... التوزیع والدهی جامع الاصول والمعقول ... الفضلاء
العلام ... العلی والاعلام ... المعالی والمفاخر صاحب المناقب والمفاخر ... فضایل
... رفیع ... دوام ... در این ... اوقات

... در مدارج ... ملکوت ... ابداع ... در روز ... ربوبیت
... روحانیت ... در ... جلوه ... حضرت
... عشق ... حضرت حق را ... ملک
... حاجت ... اشتیاق ... انوار
... حق در عالم ملک ... مواد ... حاجت ... در ...
... حقیقت ... حضرت ...
... حق آیه ... السموات والارض در حضرت ... هر
... در ... العلوم ... منوط ... و العفو ... دین ... منزل
التفضل ... منوط ... وی ... در حق ... خود
... دولت ... علماً و عملاً جلیه ... از ... حق
ارادت خود ... و ... از ... ظاهر ... از ... کامل ...

ارادت بقین حایت وصدق ارادت التوق از حضرت ... قربت ... رتبت بدلیل تون
الست ... المتوفی ... کلام ... حقایق
معارف ادب و عوارف ... الکتاب ... العلماء ... از ... در ...
حاتی ... در ... صدق ... المعارف ... در ...
منتهی رفعت و ادای ... صفات ... ظاهراً و باطناً ... قلماً ...
... عقیده ... حق ...
... خود ... در انجام مهام دولت ... معروف ... موی
خود ... حضرت ... دولت ...
... تعیین ... حاجات ... دفع
... در لوازم ... خدمت ... و انجام ...
... در رعایت ... و قطع ... دعاهر ...

دوزند ... جهان را ... حضرت ... در درگاه
آویزه ... عباد ... حضرت ... عشق
... حقایق ... دفع ...
ارزقات ... عباد ... حضرت ... خود ... دائم
... حضرت ... الارباب ... در ...
... در درگاه پادشاه حقیقی ... الی الله ... الذنوب والخطایا
... مطلق ...
... آن ... جار از ... داشته

... حضرت ... حضور ... المکافات
... ذات ... یابد ... در ... دعاگو ... حضور ...
... العزیز ... از ... از ... همراه ...
آیه ... ثم الله علی ... حکم ... دلیل ...
... حقیقت ... را ... آنکه ... خود
... اگرچه ... دعا ...
... انهم ... حضرت ...
... العلی ... المعقولات ...
... درباره ... الغفور ... رفع
... ازادی ... روحانیت ... بر ...
... احوال ...
... دو ... اگرچه ... دادی ...
... ارشاد

... چون ... همه ... درس
... النجف ... وجود ...
... حضرت ... جهان ...
... سلطنت ... را
... دولت
... در ... احوال ...

مورد عنایت و اعزاز کند روزه هر سه [illegible] و طریقه دورت ترک [illegible] خود را

حسن حراقت [illegible] خود را [illegible] فی وسط آلنها طاهر و [illegible] اغلاغلی و اسود [illegible]

الصفات [illegible] و حسن حراقت و کفایت و [illegible] موجب [illegible]

الشاف [illegible] از تغیرات ظاهر و [illegible] از تلطفات [illegible]

حال [illegible] احوال [illegible] افندی [illegible] معلوم [illegible] آدینه [illegible]

فاهر ممتاز [illegible] لطف [illegible] ازاتی [illegible] انتقال [illegible]

رفیق دقیق [illegible] نسبت [illegible] پاشا [illegible] عالم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

گفتی بکش مرا ... [illegible]

[illegible]

٤٤

غزل

٤٥

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۵۲

۵۳

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نیکان [illegible]

سر و سر افراخته [illegible]

[illegible] گویا ز کف آن غالیه جعد بطرار

[illegible] عشق [illegible]

در رشته بعشق تو از عشق تو [illegible]

مجنون تو دام رشته تدبیر گسستیم

جز روی تو از هر چه دگر دیده ببستیم

[illegible]

دریا دیده عشق [illegible]

[illegible] عشق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]







